

# مثل یک خواب

زیباترین، کوتاه‌ترین و حقیقی‌ترین داستان‌ها  
در گستره هشت سال دفاع مقدس

نویسنده: دکتر محمد باقر نجف‌زاده بارفروش



انتشارات تجلی مهر

تهران

سرشناسنامه: نجف‌زاده بارفروش، دکتر محمد باقر - ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدید آورنده: مثل یک خواب: زیباترین، زیباترین و حقیقی‌ترین داستانها در گستره  
هشت سال دفاع مقدس / نویسنده: دکتر محمد باقر نجف‌زاده بارفروش.  
مشخصات نشر: تهران: تجلی مهر، ۱۳۹۰  
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۱-۱۵-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیفا  
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴  
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - داستان  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ م ۷۳۲ ج ۸۳۴۳ / PIR  
رده بندی دیویی: ۸۱۳۴/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۵۵۳۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۱-۱۵-۰  
ISBN: 978-600-6301-15-0

انتشارات تجلی مهر

|                          |                                 |
|--------------------------|---------------------------------|
| نام کتاب:                | مثل یک خواب                     |
| نویسنده:                 | دکتر محمد باقر نجف‌زاده بارفروش |
| ناشر:                    | تجلی مهر                        |
| شمارگان:                 | ۱۳۰۰ نسخه                       |
| نوبت چاپ:                | اول ۱۳۹۱                        |
| لیتوگرافی:               | باختر                           |
| چاپ:                     | فرشیوه                          |
| صحافی:                   | روشنک                           |
| تایپ، گرافیک و ناظر چاپ: | آبتوس (حیدری)                   |
| قیمت:                    | ۳۸۰۰۰ ریال                      |

آدرس: تهران - صندوق پستی ۱۳۸۶۵-۱۹۸  
تلفن: ۶۶۶۲۹۷۵۸ - ۶۶۶۹۶۱۵۰ (۰۲۱) همراه: ۰۹۱۲۲۷۴۴۷۵  
www.tajalliemehr.com      tajalliemehr@yahoo.com

• تمام حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی،  
ذخیره رایانه‌ای، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی،  
و اقتباس در گیومه، در مستند یا ذکر منبع) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع  
و از طریق مراجع قانونی قابل پیگرد است.

- ۹ بیش در آمد
- ۱۳ جانم حسین (ع)
- ۱۵ غم مردمان گشت ما را
- ۱۷ مودی شبیه پدر
- ۱۹ بلند قامت ترین رزمنده
- ۲۱ برادرم زنده شد
- ۲۳ مثل یک فیلم یا خواب!
- ۲۵ فروتن ترین فرمانده
- ۲۶ یک خانواده شگفت آور
- ۲۸ دو برادر
- ۲۹ ببین تفاوت ره از گجاست تا به کجا!
- ۳۰ چیزی که عوض داره، گِله نداره!
- ۳۲ منم، ایرج، اهل اوریم
- ۳۴ مثل برق و باد
- ۳۵ دستکاری توی شناسنامه
- ۳۶ کباب صحرائی
- ۳۸ یکی از ما سه نفر
- ۳۹ مسافری در راه
- ۴۱ حرف آخر را بزن
- ۴۴ یک نماز

- ۴۵ دونده قهرمان
- ۴۶ افطاری بی‌مایه
- ۴۷ دبه‌های معجزه
- ۴۸ مرگ بر صدام
- ۴۹ وقتی که یک عالمه مرغ رقصیدند
- ۵۰ مثل یک خواب آخر تابستان
- ۵۱ مردی که گذشت
- ۵۲ خلیانان همه زنده‌اند
- ۵۳ شکجه برای دعا
- ۵۴ نمازی پر از دلهره!
- ۵۵ اسیری به‌نام «حلیمه ایرانی»
- ۵۶ زندگی ما پنج نفر
- ۵۸ روزگار یک فرمانده پیر!
- ۶۰ دو نویسنده رزمنده و رشکسته!
- ۶۲ مردی که توی غبارها گم شد
- ۶۳ آدمهای شرم‌زده!
- ۶۴ یک پرنده بی‌بال
- ۶۵ مردانی که می‌گذرند و فقط درس می‌دهند
- ۶۷ از حقیقت نمی‌شود گذشت
- ۶۹ دسته‌های آسمانی
- ۷۰ شب دامادی
- ۷۱ همراهان نیمه‌راه
- ۷۳ نویسنده‌ای که زودتر از نامه‌اش رسید

- ۷۵ آرامش قبل از توفان
- ۷۷ مسافر همیشه در راه و حاضر
- ۷۹ وقتی معادله‌ها به هم می‌خورد
- ۸۰ آموزشی‌های مخلص
- ۸۱ رزمندگای ۵۰ درصدی
- ۸۲ قهرمان همیشه
- ۸۳ ابرهای سیاهی که همدست ما شدند
- ۸۵ آموزگار مدرسه ابتدایی ما
- ۸۷ لحظه‌های درنگ
- ۸۹ مَشْتی خاکستر سیاه
- ۹۱ پیری، قَدِ کمون...!
- ۹۳ سرشار از خوبی و بودن
- ۹۵ باید فرشته‌ها را فریب داد
- ۹۸ لبخندِ جاودانه...
- ۹۹ زلال‌تر از آب
- ۱۰۰ یک زن اما پر از سکوت
- ۱۰۱ قیمت سَرِ برخی‌ها
- ۱۰۲ وقتی که ذهن می‌ایستد
- ۱۰۳ بچه‌های شیطان بلا
- ۱۰۴ شناسنامه‌ای که دیر حاضر شد
- ۱۰۵ گرای ۳۶۰ درجه یا...
- ۱۰۶ دیوار، درخت، کیسه خواب...
- ۱۰۷ امدادگر دیدنی

- ۱۰۸ پدر و دختر کارمند
- ۱۰۹ نشانی گمشده‌ها
- ۱۱۰ «ازدواج دوم» ممنوع!
- ۱۱۲ شقایق‌های همیشه
- ۱۱۳ چی؟ پنجه‌ک؟ چی؟ سنگک؟
- ۱۱۴ نوجوان دلاور
- ۱۱۵ یک عاشق خواب‌شکری
- ۱۱۶ مردی مثل رویاها
- ۱۱۷ رزمنده‌های خاتون‌دگی
- ۱۱۸ قاتلِ قاتل‌های زیرزمینی
- ۱۱۹ برای آخرین بار، برو خدا نگه دار
- ۱۲۰ طعمه‌ای که کارگر نشد
- ۱۲۱ مثل پسر م
- ۱۲۳ نخستین انتخاب
- ۱۲۴ من اینجام، وزیر نفت ایران
- ۱۲۵ جسدهایی که گم شدند
- ۱۲۶ عراقی‌های خوش‌خوشان!
- ۱۲۸ مادرانِ همیشه
- ۱۳۰ آخرین روز فرماندهی
- ۱۳۲ مثل یک بسته هدیه
- ۱۳۵ کاری کوچک

## به نام حضرت دوست

### پیش در آمد

داستان خیلی خیلی کوتاه با هر نامی که در تئوری ادبیات داستانی جهان مطرح است، و دیدگاه‌ها درباره آن؛ و از سویی پیشینه آن در تاریخ و ادب و فرهنگ ایرانی از کهن‌ترین متون پارسی تا اکنون، اینک اما در گستره ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس حضور و رنگی دیگر و زیبا پیدا کرده است.

من هم کوشیده‌ام پس از چند کتاب در قلمرو جنگ، طرحی و تجربه‌ای تازه‌تر را مزه مزه کنم. البته با نگاه به همه آثار و نوشته‌های داستان‌نویسان ایرانی و انیرانی. جنگ یا دفاع مقدس در ادبیات امروز ایرانی، روز به روز با همه خلق‌های نو در نو، حرف‌هایی تازه‌تر را هم به نمایش می‌گذارد. حرف‌هایی که در جهان

و فرهنگ‌ها و جنگ‌ها گاه بی‌سابقه بوده است. ما ایرانی‌ها - شاید گاه چند گام از دیگران عقب باشیم؛ اما همواره چندین گام جلوتر و پیشروتر از همان‌هاییم، که بی‌گمان پیروزتریم.

- همان‌گونه که یاد کرده‌ام، این تجربه‌ها نو به نو، از هر جهت یا شکوه‌تر از همه حرف‌ها و گفتنی‌های دیگران است.

دین‌گرایی، مردم‌داری، ادبیات غنی، اخلاق، ادب و بسیاری از ارزش‌ها در فرهنگ والا و بلند ایران ما خودنمایی می‌کند. همین و دیگر هیچ.

در دیگر فرهنگ‌ها بی‌گمان، مختصات ایرانی بسیار حضوری کم‌رنگ دارد. مشترکات و تفاوت‌ها در منظومه‌های فکری دیگران محدودتر است و نازیبا.

عشق، ایثار، خداترسی و اختصاصات ارزشی‌اش، آن‌گونه که در جوامع ارزشی ما خودنمایی می‌کند در جوامع دیگر، رویدادهایی نادر خورست و ناموفق.

جهان‌های گفتنی، در سطر سطر داستانک‌های این دستمایه به عنوان نخستین تجربه ادبیات داستانی ایران امروز پدیدارست و گویا و از سویی پدیدار.

با نگاه به این داستانک‌ها چقدر زیبایی‌ها خود را

زیبا به نمایش می‌گذارند و از سویی تصاویر ارزشمندی از فرهنگ سرزمین ارزش‌ها - ایران بزرگ و جاودان - بدست می‌دهند.

من که خود نگارنده و گردآورنده این داستانک‌ها و روایت‌هایم، با خواندن هر بار این‌ها، هر بار تکان می‌خورم و خود را در برابر ارزش‌ها و فداکاری‌ها بسیار کوچک و ناچیز می‌بینم و دلم برای خودم و همه کسانی که دور از این حقیقت‌ها و واقعیت‌هایند، می‌سوزد. اگر چه؛ خودم سهمی هم در این روایت‌ها دارم، بدون هیچ تعارف و خودخواهی و مانند آن.

خودم در بسیاری از این صحنه‌ها حضور پرشور داشته‌ام و شعورم در همه این لحظه‌ها گواه و بینا بوده است. با این حال باز، انگار، در برابرشان حقیرم و ناتوان و گنگ و لال.

هر وقت که می‌گذرد، خاطرات حضورم در جنگ، هم شادم می‌کند و هم اندوهگین.

پیش خودم می‌گویم عجب تجربه و فرصت‌هایی بود. کاش تکرار شود، و گاهی وقت‌ها می‌گویم کاش هرگز تکرار نشود. خدا کند که دیگر آن حادثه‌ها نیاید. خدا کند که آن تلخی‌ها، هرگز پیدا نشود.

گاهی وقت‌ها هم پیش خودم می‌گویم عجب! جالب است من هم در آن حماسه‌های با شکوه شرکت داشتم؟! جداً، من هم لیاقت حضور در آن لحظه‌ها را داشته و مزه مزه کرده‌ام؟ خدای من در این صحنه‌ها، من هم بوده‌ام؟

گفتنی‌ها در این باره بسیارست. در روزگاری که جهان از هر حیث علمی‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، این داستانک‌ها که خود هر یک رمان‌هاست، رمان‌هایی گفتنی؛ آیه‌ها و سوره‌های متبرک عشق است و ایثار و ایمان، هر یک از این داستانک‌ها در روزنامه هستی، ثبت است و ضبط و پاک نشدنی. و آموختنی‌هایی برای همه نسل‌ها در همه اعصار امیدوارم که بپذیرید و من هم توانایی واگویه آن ارزش‌ها را داشته باشم.

با درودی همواره به همه رزمنده‌ها و قهرمانان جبهه‌های هشت سال دفاع و جنگ مقدس در سرزمین ایران و شهیدان به خون خفته.

خاک پای همه مردم ایران:

محمدباقر نجف‌زاده بارفروش

زمستان ۱۳۹۰ خورشیدی - تهران